

طراحی اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در برنامه درسی آموزش عالی ایران Designing Objectives in Curriculum of Iran's Higher Education Based on Development of Social Capital

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۱۸، تاریخ ارزیابی: ۱۳۹۳/۹/۵، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۲۱

Forozan Tonekaboni- Dr. Alireza
Usefi- Dr. Narges Keshtiaray

فروزان تنکابنی^۱، دکتر علیرضا یوسفی^۲ (نویسنده مسئول)

و دکتر نرگس کشی آرای^۳

Abstract: Nowadays management of development requires social capital more than physical, economic or human capital. Without social capital, other investments could not be optimized and the development or cultural and economic evolution would face barriers. Scholars believe that one of key institutions affecting the formation of social capital is educational institutions through the curricula implemented. Changing curricula could result in the improvement of social capital. Accordingly, the present research aims to design objectives for developing social capital within the higher education. To do this, qualitative and grounded theory was used. In order to obtain the data, 10 scholars in the field of curriculum and social capital were interviewed. Next, the content of interviews was analyzed and in the process of coding, the presented ideas were classified and the common ideas were placed in the same groups. In this part, objectives were identified as a major issue. Finally, the way this factor affects social capital was examined. So, for the major factor of the current research, its casual conditions, strategies and hypotheses were separated and provided within a paradigm model. The ultimate model was designed thorough generalizing the paradigm segments to social capital.

Key words: curriculum; social capital, objectives; higher education

چکیده: مدیریت توسعه در عصر حاضر بیشتر از سرمایه اقتصادی، فیزیکی و انسانی نیازمند سرمایه اجتماعی است و بدون این سرمایه استفاده از دیگر سرمایه‌ها به طور بهینه انجام نمی‌گردد و پیمودن راه‌های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی ناهموار و دشوار می‌شود. به اعتقاد صاحب‌نظران، سازمانهای آموزشی یکی از نهادهای تاثیرگذار بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی از طریق برنامه‌های درسی هستند. با ایجاد تغییر در اجزای برنامه درسی می‌توان سرمایه اجتماعی را ارتقا بخشید. این تحقیق بدنبال طراحی اهداف توسعه دهنده سرمایه اجتماعی در آموزش عالی می‌باشد که به شیوه کیفی و با استفاده از روش زمینه‌ای انجام شد. در این تحقیق با ۱۰ نفر از صاحب‌نظران حوزه برنامه درسی و سرمایه اجتماعی مصاحبه به عمل آمد. متن کامل گفته‌های پاسخگویان از متن ضبط شده اجرا گردید و در فرایند کدگذاری نظرات ارائه شده به مفاهیم مجزا تفکیک شدند و سپس مفاهیم مشترک در دسته‌های جداگانه قرار گرفت و مولفه اهداف به عنوان مقوله اصلی تحقیق شناسایی شد. در مدل نهایی موانع، راهبردها و پیامدها برای تدوین اهداف برنامه درسی توسعه دهنده سرمایه اجتماعی به صورت مجزا و در قالب مدل‌های تحلیلی ارائه گردید.

کلمات کلیدی: برنامه درسی، سرمایه اجتماعی، اهداف، آموزش عالی

۱. دکتری برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، گروه علوم تربیتی، اصفهان، ایران: Ftonkaboni@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، مرکز تحقیق آموزش پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران:

aryousefy@edc.mui.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، گروه علوم تربیتی، اصفهان، ایران: n_Keshtiar@Khuisf.ac.ir

مقدمه

صاحب‌نظران، کارکردهای بسیاری برای سرمایه اجتماعی^۱ قائل شده‌اند. سرمایه اجتماعی با استفاده از موارد مشترک در افراد جامعه از جهات گوناگون، باعث ایجاد روحیه اعتماد متقابل می‌شود و در خدمت منافع اقتصادی قرار می‌گیرد و بستر و فضایی ایجاد می‌کند که ضمن کاهش هزینه استفاده از نیروهای انسانی، تعامل بین آنها نیز افزایش یابد. سرمایه اجتماعی با قواعد و ارزش‌های اخلاقی و رفتاری خود در حوزه اقتصاد، افراد را مقید می‌کند تا در گروه‌های مختلف اجتماعی با هم به تعامل، مبادله و تصمیم‌گیری بپردازند (ویلیام^۲ و همکاران، ۲۰۱۲).

وجود یا عدم وجود سرمایه اجتماعی بر حوزه‌های مختلف جامعه از قبیل اقتصاد و سیاست تاثیر مستقیم دارد اما تاثیر آن بر توسعه فرهنگی جامعه بیش از سایر حوزه‌ها است و سرمایه اجتماعی، زیربنای توسعه فرهنگی هر جامعه محسوب می‌شود. برای توسعه فرهنگی هر جامعه باید سرمایه‌های اجتماعی این بخش شناخته شده و مورد بهره‌برداری قرار گیرد. هر چه سرمایه‌های اجتماعی در بخش‌های فرهنگی جامعه تقویت شود، توسعه فرهنگی نیز سرعت بیشتری به خود می‌گیرد و از این رهگذر، رفتار افراد جامعه و نحوه تعاملات آنها قابل پیش‌بینی می‌شود؛ چرا که افراد در چارچوب قواعد خاص فرهنگی، رفتار می‌کنند و این رفتار حساب شده، منجر به گسترش اعتماد در جامعه می‌شود و با افزایش قابلیت اعتماد در بخش‌های مختلف فرهنگی جامعه، مناسبات اجتماعی و فرهنگی هم، روان و کم‌هزینه‌تر می‌گردد (حق شناس و همکاران، ۱۳۸۸).

تمام این فواید در صورتی تحقق می‌یابد که سرمایه اجتماعی به صورت مناسبی توسعه یافته و ابزارهای لازم برای حمایت از آن در سطح جامعه وجود داشته باشد. برای توسعه بیش از پیش سرمایه اجتماعی لازم است نهادهای ایجادکننده آن در جامعه تقویت شوند. سرمایه اجتماعی در پیش‌فرضهای ارائه شده توسط نهادهایی همچون خانواده، دولت، مذهب، نهادهای مدنی و نظام آموزشی ایجاد می‌شوند. در این میان تاثیر نظام آموزشی به علت ارتباط مستقیم با افراد جامعه بیش از سایر نهادهاست. بیشتر این تاثیر از طریق آموزش و یادگیری به افراد منتقل می‌شود. آموزش، در جوامع امروزی، از دو بخش رسمی و غیر رسمی برخوردار است. بخش رسمی آن، مدارس و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی هستند و اشکال دیگر مانند یادگیری در

1 -Social Capital

2 -William

طراحی اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در برنامه درسی ...

مجالس مذهبی و کارگاه ها، یادگیری از طریق رسانه ها و... بخش غیر رسمی آن به شمار می‌آیند (بورنهایم، ۲۰۰۴).

آموزش عالی یکی از ارکان اصلی در نظام آموزشی ایران است و با توجه به اینکه برنامه‌های درسی در مقاطع قبلی بیشتر بر آموزش دروس تاکید دارند، نقش نظام آموزش عالی برای ایجاد سرمایه اجتماعی کلیدی است.

تحقیقات نشان داده است که در جامعه ایران، آموزش عالی نتوانسته نقش کلیدی خود در ایجاد و رشد سرمایه اجتماعی را به درستی ایفا کند. محسنی (۱۳۷۵) در تحقیقی نشان داد که اعتماد اجتماعی در میان افراد با تحصیلات دانشگاهی کمتر از افراد فاقد تحصیلات است. همچنین شارع پور (۱۳۸۳) وجود همبستگی منفی میان مولفه های سرمایه اجتماعی و تحصیلات را به اثبات رساند. مرشدی (۱۳۸۷) در تحقیق خود به این نتیجه رسید که اعتماد و مشارکت اجتماعی در میان دانشجویان و افراد تحصیل کرده پایین و یا کمتر از حد متوسط است.

با توجه به این نتایج و این حقیقت که هر فرد در نظام آموزشی در معرض برنامه درسی قرار گرفته و با توجه به موارد پیش بینی شده در آن آموزش می بیند می توان اینگونه نتیجه گیری نمود که تدوین برنامه درسی در گذشته بدون توجه به تاثیر آن بر سرمایه اجتماعی و تنها با هدف آموزش مفاهیم درسی انجام شده است. در چنین حالتی لازم است که در شیوه تدوین برنامه درسی تغییرات لازم به گونه‌ای اعمال گردد تا در نهایت تغییرات برنامه درسی به بهبود سرمایه اجتماعی منجر گردد. این تاثیر می‌تواند از طریق انجام تغییرات در هر یک از ارکان برنامه درسی صورت پذیرد. تدوین اهداف برای برنامه درسی به دلیل انجام آن در مراحل اولیه و تاثیری که بر سرنوشت برنامه ریزی درسی دارد مولفه قابل ملاحظه‌ای به شمار می‌آید. چنانچه توسعه سرمایه اجتماعی در مرحله تدوین اهداف برای برنامه درسی در نظر گرفته شود و موانع پیش رو برای پیاده سازی تغییرات و هم چنین پیامدهای ناشی از آن به درستی شناسایی شوند می‌توان امید داشت که نسل‌های آتی پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه از سطح مناسبی از سرمایه اجتماعی برخوردار باشند. این تحقیق نیز با همین هدف انجام شده و از طریق تئوریزه کردن نظرات متخصصین حوزه برنامه‌ریزی درسی و سرمایه اجتماعی تلاش شده است تا موانع، راهکارهای مناسب و پیامدهای تدوین اهداف برای برنامه درسی با هدف توسعه سرمایه اجتماعی شناسایی و ارائه گردد.

اهداف و سوالات تحقیق

هدف کلی از انجام این تحقیق ارائه مدلی برای تدوین اهداف برای برنامه درسی آموزش عالی با تاکید بر شناسایی موانع، استراتژی‌ها و راهبردهای موثر بر توسعه سرمایه اجتماعی در دانشجویان میباشد. با توجه به این هدف، سوالات تحقیق به شرح زیر بوده است:

- چه موانعی در تدوین اهداف برنامه درسی آموزش عالی برای ارتقای سرمایه اجتماعی وجود دارد؟
- چه راهبردهایی در تدوین اهداف برنامه درسی آموزش عالی موجب توسعه سرمایه اجتماعی می‌شوند؟
- پیامدهای حاصل از طراحی اهداف برنامه درسی آموزش عالی مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی چه خواهد بود؟
- آیا می‌توان مدلی را برای تدوین اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در آموزش عالی طراحی نمود؟

مروری بر مبانی نظری تحقیق

انسان به طور ذاتی در تعامل با دیگران نیازهای خود را برطرف ساخته و گذران امور می‌کند. اثرات این کنش‌های متقابل و نقش آنها تا حدی است که حذف آن زندگی را غیر ممکن می‌سازد. در این میان دانشمندان علوم اجتماعی با نگرشی کنجکاوانه در جوامع به شناسایی این کنش‌ها پرداخته و به مجموع عواملی پی برده‌اند که آن را سرمایه اجتماعی نامیده‌اند. مفهوم سرمایه اجتماعی در برگیرنده مفاهیمی همچون اعتماد، همکاری و همیاری میان اعضای یک گروه یا یک جامعه است که نظام هدفمندی را شکل می‌دهند و آنها را در جهت دستیابی به هدف‌های ارزشمند هدایت می‌کند (چلبی، ۱۳۹۱).

تعاریف ارائه شده برای سرمایه اجتماعی بسیار زیاد بوده و به سختی می‌توان به اجماع نظری درباره تعریف سرمایه اجتماعی رسید. برخی از تعاریف سرمایه اجتماعی عبارتند از:

سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه شده و سبب پایین آمدن هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌شود. به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی را به سادگی می‌توان به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی تعریف کرد که اعضای یک گروه در آن سهیم هستند (فوکویاما^۱، ۱۳۸۵).

طراحی اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در برنامه درسی ...

سرمایه اجتماعی موضوعی مربوط به سازمان اجتماعی است و منبع بالقوه ارزش محسوب می‌شود که می‌توان آن را برای اهداف راهبردی و منفعت محور مهار کرد و تبدیل نمود (فیلد، ۲۰۱۱)

سرمایه اجتماعی به ارزش‌ها و هنجارهایی مربوط است که از پیوندها و روابط متقابل گروهی و اجتماعی تفاهم شده مردم نشأت گرفته و به نوبه خود پدیدآورنده آن پیوندها و روابط نیز محسوب می‌شوند (ادواردز^۲ و همکاران، ۲۰۰۳)

سرمایه اجتماعی شامل یک چارچوب اجتماعی است که موجب تسهیل روابط میان افراد درون این چارچوب می‌شود و فقدان آن باعث تحمیل هزینه بیشتری به افراد جامعه در دستیابی به اهداف خود می‌شود. به عبارت دیگر همان طور که سرمایه فیزیکی به تغییراتی در مواد مختلف برای شکل دادن به ابزارهایی که کارشان تسهیل تولید است منجر می‌شود، سرمایه انسانی هم تغییراتی در اشخاص (مهارت‌ها و قابلیت‌های اشخاص) پدید می‌آورد که آنان را قادر می‌سازد تا به شیوه‌های تازه‌ای عمل کنند. (کلمن^۳، ۱۳۸۹)

سرمایه اجتماعی روابط دو جانبه، تعاملات و شبکه‌هایی است که در میان گروه‌های انسانی پدیدار می‌گردد و نشان دهنده سطح اعتمادی است که در میان گروه و جماعت خاصی به عنوان پیامد تعهدات و هنجارهایی پیوسته با ساختار اجتماعی یافت می‌شود. (الوانی، ۱۳۹۰)

آیزنشتات^۴ در این زمینه اعتقاد دارد که مهم‌ترین مساله در شکل دهی یک جامعه دارای سرمایه اجتماعی مناسب توجه به اعتماد، انسجام، همبستگی و مشارکت اجتماعی افراد است و بدون انسجام و مشارکت افراد در سایه اعتماد پایداری نظم نوین اجتماعی غیر ممکن است (چلبی، ۱۳۹۱).

نهادهای شکل دهنده سرمایه اجتماعی

اگر سرمایه اجتماعی را ارتباط و شبکه‌های اجتماعی که می‌توانند اطمینان و حس همکاری را در میان افراد حاضر در شبکه‌های مورد بحث ایجاد کند بدانیم، آنچه بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند نقش نهادهای جامعه مدنی در تشکل این سرمایه است. نهادهای مختلفی از جمله نهاد خانواده، آموزشی، مذهبی، حکومت و ... در این میان تاثیرگذارند. (مهر نوری، ۱۳۸۴).

1 -Field

2 -Edwards

3 -Coleman

4 -Eisenstadt

به گواه بسیاری از صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی یکی از نهادهای تاثیرگذار بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی نهادهای آموزشی هستند. (معدن دار و کاکیا، ۱۳۸۸).

نهاد آموزش

امروزه در سطح اجتماع، آموزش در معنای وسیع کلمه با «جامعه‌پذیری» هم‌معناست و هر دو واژه در بردارنده مفهوم انتقال فرهنگ از شخص یا گروه به شخص و گروه دیگر است. نهادهای آموزشی - تربیتی با توجه به کارکردهای ویژه‌ای که به عهده دارند، می‌توانند موجبات رشد فردی و رفاه جمعی را فراهم نمایند. در این تحقیق تمرکز بر آموزش عالی بوده است. آموزش عالی نیز همانند هر سطحی از آموزش در راستای نظریه‌های آموزشی برای رسیدن به اهداف خود حرکت می‌کند. نظریه‌های آموزش عالی وجود چهار چیز را در فرایند آموزش ضروری فرض می‌کنند: استاد، دانشجو، موضوع درسی و گروه اجتماعی که استاد و دانشجو به آن تعلق داشته و از طریق آن با هم مرتبط می‌شوند. آموزش عالی نقطه تلاقی سه قلمرو فرهنگ، قدرت و دانش است. بی‌تردید نظام آموزشی در ظرف جامعه و فرهنگ عمل می‌کند و با آن داد و ستد مستمر دارد (ذاکر صالحی، ۱۳۸۹).

با توجه به همین موارد است که نهاد آموزش عالی توانایی تاثیرگذاری بر سرمایه اجتماعی را به دست می‌آورد. ارتباطات گسترده میان دانشجویان و محیط و هم‌چنین وجود گروه‌ها و انجمن‌های رسمی و غیر رسمی در فضای دانشگاه امکان تقویت مولفه‌های سرمایه اجتماعی را فراهم می‌آورد.

برنامه درسی

مفهوم برنامه درسی در طول تاریخ کوتاه خود، تغییرات و تحولات بسیاری را پذیرا بوده است. تا اوایل قرن بیستم، مفهوم برنامه درسی از چارچوب سنتی و محدود خود، که تنها به موضوع درسی محدود می‌شد، فراتر نمی‌رفت. در این سال‌ها، برنامه درسی به عنوان «تعیین محتوای برنامه، آنچه باید آموخته شود، مطالب مربوط به شاگرد، تجربیات مدرسه، موضوعات درسی مختلف برای یک سال یا یک دوره تحصیلی، فهرستی از هدف‌های آموزشی و یا عناوین و سرفصل‌های درس» تلقی می‌شد. اما از اوایل قرن بیستم، به دلیل اهمیت و نقش آموزش و پرورش و توسعه تحقیقات تربیتی، مفهوم سنتی برنامه درسی دچار تغییرات زیادی شد و مفهوم جدیدتر آن یعنی «سازماندهی فعالیت‌ها و تجربیات یادگیری تحت راهنمایی آموزشگاه برای تحقق رشد و شایستگی فردی و اجتماعی یادگیرنده‌ها و رسیدن به هدف‌های آموزشی مورد توجه قرار گرفت. این مفهوم جدید یا مفاهیم مشابه دیگر، محور و پایه‌ارائه نظریات و تئوری‌هایی

طراحی اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در برنامه درسی ...

شد که پیکره برنامه درسی را تشکیل دادند و برنامه درسی به عنوان یک رشته علمی که به مطالعه و بررسی تئوریک این مفاهیم می‌پردازد پا به عرصه وجود گذاشت و بسیاری از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی اقدام به تأسیس این رشته در مقاطع مختلف نمودند (یار محمدیان، ۱۳۹۱).

با توجه به تنوع مفاهیم مستتر در برنامه درسی طبیعی است که تعاریف متنوعی نیز از آن وجود داشته باشد. شریعتمداری (۱۳۹۰) برنامه درسی را به عنوان «کلیه تجارب، مطالعات، بحث‌ها، فعالیت گروهی و فردی و سایر اعمالی می‌داند که شاگرد تحت سرپرستی و راهنمایی محیط آموزشی انجام می‌دهد.» تعریف می‌کند. از این دیدگاه برنامه درسی صرفاً محدود به تجارب و فعالیت‌های کلاسی افراد نمی‌شود.

بنا بر نظر دال (۲۰۱۲) برنامه درسی عبارت است از محتوا و جریان رسمی و غیر رسمی که از طریق آن، یادگیرندگان تحت نظارت اساتید، معلومات و شیوه درک و فهم را به دست می‌آورند یا مهارت‌ها را فرا می‌گیرند و یا نگرش و ارزش گذاری یا نظام ارزشی خود را تغییر می‌دهند. از نظر وی هر محیط آموزشی دارای یک برنامه درسی طراحی شده و رسمی؛ و یک برنامه درسی طراحی نشده، غیر رسمی و پنهان است. برنامه درسی طراحی شده؛ محتوا، اهداف، مقاصد موضوعات درسی و سازماندهی آموزش را در برمی‌گیرد و برنامه درسی طراحی نشده یا پنهان تعاملات روانشناختی، هنجارها و پویایی گروهی و به ویژه احساسات، نگرشها و علایق موجود در میان معلمان و دانش‌آموزان را در برمی‌گیرد.

برنامه درسی در کلی‌ترین حالت به آنچه مدارس تدریس می‌کنند و در جزئی‌ترین حالت به عنوان یک فعالیت آموزشی برای یک فراگیر بر اساس یک دیدگاه مشخص در یک زمان تعریف می‌شود. برنامه درسی می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از رویدادهای از قبل طراحی شده در نظر گرفته شود که به نتایج تربیتی برای یک یا بیش از یک فراگیر منجر می‌شود (آیزنر ۲، ۱۹۷۹).

این تعریف به چند ویژگی در برنامه درسی اشاره می‌کند: مجموعه‌ای از رخدادها و تدابیر، همراهی برنامه درسی با فرایند برنامه ریزی و قصد و نتایج تربیتی که افراد را در گستره وسیعی تحت تاثیر قرار می‌دهد. در دیدگاه برخی از صاحب‌نظران برنامه درسی به عنوان عاملی برای بازسازی اجتماعی به شمار می‌آید. در این دیدگاه چنین استدلال می‌شود که موسسات آموزش عالی به طور کلی برای ارائه خدمات به جامعه تاسیس می‌شوند. از این رو دانشگاه‌ها باید در

1- Doll

2- Eisner

خدمت رفع نیازهای اجتماعی باشند و برنامه های درسی به گونه ای طراحی شوند که این نیازها را مرتفع سازند. (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۸)

طبیعی است که با گسترش تعاریف برنامه درسی، توافق نظر درباره عناصر یا اجزاء برنامه درسی که در این رشته باید برای آنها تعیین تکلیف شود نیز وجود نداشته باشد. برخی صاحب نظران تصمیم گیریها درباره یک عنصر، نتایج یادگیری و برخی دیگر محتوا را در حوزه کار برنامه ریزان درسی قلمداد کرده اند. کلاین نه عنصر را عناصر تشکیل دهنده برنامه درسی معرفی می کند که عبارتند از: هدفها، محتوا، فعالیت های یادگیری، روش های تدریس، مواد و منابع یادگیری، ارزشیابی، زمان، فضا و گروه بندی. رایج ترین دیدگاه در این زمینه، برنامه درسی را، در بردارنده تصمیم در خصوص چهار عنصر اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی، قلمداد می کند (مهر محمدی، ۱۳۸۹).

آموزش عالی از جمله مهمترین مراحل آموزش رسمی و یادگیری مداوم تلقی می شود که وظایف و رسالت های متعددی را در طول تاریخ خود، بر عهده گرفته است. در واقع، برنامه درسی قلب مراکز دانشگاهی و مهمترین عنصر نظام آموزش عالی است و نقشی تعیین کننده و انکارناپذی در تحقق اهداف و رسالت های آموزش عالی از نظر کمی و کیفی برعهده دارد. تمرکز بر برنامه درسی، شناخت و تجزیه و تحلیل هرچه بیشتر و بهتر تأثیر عوامل مختلف (درون و برون سازمان) بر کیفیت آن تأثیر مستقیمی بر کیفیت آموزش عالی دارد (حسینی، ۱۳۸۷)

در این تحقیق تمرکز بر مولفه اهداف در برنامه درسی بوده است. تعیین هدف برای برنامه درسی به عنوان زیربنا و شالوده هر برنامه درسی به شمار می آید. هدف گذاری نخستین مرحله ای است که برنامه ریزان انجام داده و اقدامات انجام شده در این مرحله تأثیری غیر قابل جبران بر سرنوشت برنامه درسی طراحی شده دارند. هر گونه تغییر یا بازنگری در برنامه درسی مستلزم هدف گذاری مجدد برای برنامه درسی بوده و بدون تغییر در اهداف، نمی توان اقدام به تغییر در سایر بخش های برنامه درسی نمود. به همین دلیل در این تحقیق تغییرات احتمالی در هدف گذاری برنامه درسی و موانع و راهکارهای اجرایی این تغییرات مد نظر قرار گرفته است.

روش شناسی

در تحقیقاتی که محقق به دنبال شناسایی وضعیت مولفه های اجتماعی و چگونگی انجام تغییرات در آنهاست بهترین روش استفاده از تحقیقات کیفی است. تحقیقات کیفی به محقق این امکان را می دهد تا از خلال نظرات افراد و صاحب نظران به درک درستی از موضوع تحقیق رسیده و در نهایت نظرات خویش را به صورت منسجم ارائه دهد. در این تحقیق از روش زمینه ای یا بنیانی

طراحی اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در برنامه درسی ...

استفاده شد. این روش آفرینش تئوری را از طریق کدگذاری سیستماتیک مستقیم و شیوه های تحلیلی میسر می سازد. (فلیک، ۱۳۹۰).

جامعه آماری این پژوهش اساتید رشته برنامه ریزی درسی و جامعه شناسانی بودند که در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی در سال ۱۳۹۲ مشغول به تدریس بودند. با توجه به لزوم بهره گیری از افراد مطلع و صاحب نظر، تعداد ۱۰ مورد با روش نمونه گیری هدفمند از نوع موارد مطلوب انتخاب شدند.

روش اصلی گردآوری اطلاعات، مصاحبه نیمه ساختار یافته بود. پس از انجام هماهنگی مقدماتی با افراد جلسات در دفتر محقق و یا در محل کار پاسخگو برگزار شد. پیش از شروع جلسه به مدت ده دقیقه توضیحات کاملی درباره هدف از انجام تحقیق و شیوه نتیجه گیری از آن به مصاحبه شونده ارائه و سپس جلسه شروع می گردید. برای داشتن اطلاعات کامل، ضمن کسب اجازه از مصاحبه شونده، تمام جلسات ضبط و بر پایه این مدارک متن مصاحبه ها پیاده شد. ابتدا با طرح ۲ الی ۳ سوال کلی محقق به موضوع جلسه وارد شده و با استفاده از پاسخ های داده شده توسط مصاحبه شونده سوالات بعدی پرسیده شد. در طول جلسات تلاش بر این بود که بدون ایجاد حساسیت در مصاحبه شونده از انحراف از موضوع جلسه جلوگیری شده و صرفاً در چارچوب از پیش تعیین شده حرکت شود. مبنای تشخیص اعتبار و پایایی مصاحبه سوالات چک لیست محقق بوده است. د پس از برگزاری نخستین مصاحبه، تحلیل اولیه نتایج انجام شد و با مقایسه آنها با اهداف و سوالات تحقیق تغییراتی در سوالات چک لیست و هم چنین نحوه و اولویت پرسش آنها داده شد. مصاحبه ها به صورت فردی برگزار شده و مدت هر مصاحبه بین یک و نیم تا دو ساعت بوده است.

برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش کد گذاری داده ها از نوع باز، محوری و انتخابی استفاده شد (فلیک، ۱۳۹۰).

الف) کدگذاری باز

کدگذاری باز بخشی از تحلیل است که در آن داده های مربوط به پدیده مورد مطالعه با بررسی دقیق نام گذاری و مقوله بندی می شوند. محصول این نام گذاری مفاهیم هستند که این مفاهیم از عناصر سازنده نظریه بنیانی محسوب می شوند. (ازکیا و همکاران، ۱۳۹۰). در این تحقیق واحد تحلیل پاراگراف بوده است. این بدان معناست که متن مصاحبه ها ابتدا پیاده شد و پس از حذف گفته های نامرتب با موضوع تحقیق، اطلاعات در قالب دهها پاراگراف دسته بندی و سپس با توجه به مطالب درج شده در آن دسته بندی، پاراگرافهایی که موضوع مشابه داشتند در کنار

¹ -Flick

یکدیگر قرار گرفتند. در این مرحله مفاهیم دارای ارزش علمی از متن گفته‌ها بیرون کشیده و برای هر کدام یک نام اختصاص داده شده است.

ب) کدگذاری محوری

در کدگذاری محوری داده‌هایی که قبلاً در کدگذاری باز به مفاهیم و مقوله‌ها تجزیه شده بودند، با شیوه‌های جدید به یکدیگر پیوستند تا پیوندهای میان یک مقوله و مقوله‌های فرعی آن برقرار شود. این کار با بکارگیری یک مدل پارادایمی^۱ شامل «موانع^۲، پدیده^۳، زمینه^۴، راهبردها^۵ و پیامدها^۶» انجام گردید. در این مرحله از کدگذاری پرسش‌هایی مطرح شد تا نوع رابطه بین مفاهیم مشابه را مشخص کند. این امر موجب شد تا مفاهیمی که امکان شکل دادن مقوله‌ای اصلی‌تر با یکدیگر دارند شناخته شوند و هر کدام در یکی از این مقوله‌ها جای گیرند. پس از اتمام این مرحله مدل‌های پارادایمی ترسیم شدند.

ج) کدگذاری انتخابی

در کدگذاری انتخابی که فرایندی انسجام‌بخش است مقوله هسته‌ای یا محوری انتخاب و ارتباط آن با سایر مقوله‌ها و افزایش اعتبار این روابط با جستجوی موارد تصدیق یا عدم تصدیق انجام شد. در کدگذاری انتخابی، مقوله‌ها انسجام یافتند تا چارچوب نظری شکل بگیرد. پس از تعیین مقوله اصلی، طبق مدل پارادایمی مقوله‌های فرعی به مقوله‌های اصلی مرتبط شدند. سپس مدل نهایی تحقیق ترسیم و در آن ارتباط مقوله هسته‌ای با سایر مقوله‌ها نشان داده شد.

یافته‌ها

در کدگذاری باز مجموعاً ۶۵ کد مفهومی از تمامی نظرات مصاحبه‌شوندگان به دست آمد. مفاهیم به دست آمده با یکدیگر مقایسه شد و مفاهیمی که از لحاظ معنایی با یکدیگر تناسب داشتند و بر موضوع واحدی دلالت می‌کردند به صورت یک مقوله در آمدند و نامی برای آنها در نظر گرفته شد. برای نام گذاری مقولات چنانچه مقوله مدنظر دارای نامی واضح و مفهومی شناخته شده در منابع تئوریک بود از آن نام استفاده شد تا از استنباط متفاوت افراد در زمان مطالعه نتایج جلوگیری به عمل آید. سپس مفاهیمی که با هم مرتبط بودند در کنار هم قرار گرفتند و تشکیل مجموعه جدیدی را دادند. در کدگذاری محوری مفاهیم سطح دوم به دست آمدند. با این روند تعداد مفاهیم کاهش چشمگیری پیدا کرد. در آخرین مرحله، مقوله اصلی تحقیق یعنی تدوین اهداف در کدگذاری انتخابی شناسایی شد.

- 1- Paradigm model
- 2- Causal Conditions
- 3- Phenomenon
- 4- Context
- 5- Strategies
- 6- Hypotheses

طراحی اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در برنامه درسی ...

برای ترسیم مدل پارادایمی ۶۵ کد به دست آمده به سه بخش موانع، راهبردها و پیامدها تقسیم شدند. تعداد مفاهیم سطح اول در خصوص موانع ۱۷ و در سطح دوم به ۴ کد، در مبحث استراتژیها از ۳۱ به ۸ کد و پیامدها از ۱۷ به در مدل پارادایمی نشان می دهد:



نمودار شماره ۱- مدل پارادایمی برای تدوین اهداف برنامه درسی مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی

بحث و نتیجه گیری

گفته های مصاحبه شوندگان بیانگر این مطلب است که از میان نهادهای مختلف آموزشی نقش نهاد دانشگاه در پایین بودن سرمایه اجتماعی افراد بالاست. جملاتی از قبیل، «با توجه به ناتوانی برنامه درسی در ارتقای سرمایه اجتماعی لازم است که اهداف جدیدی برای آن تدوین شود تا بتواند به ارتقای سرمایه اجتماعی کمک کند»، «این حقیقت است که برنامه درسی فعلی نمی تواند سرمایه اجتماعی را ارتقا دهد»، «آموزش عالی نیز در کنار سایر ارکان آموزش مانند مدارس و خانواده در این زمینه تاثیرگذار است و می توان ادعا کرد که برنامه درسی فعلی در زمینه بهبود سرمایه اجتماعی و پاسخ به انتظارات جامعه ضعیف عمل کرده است» و «در گذشته هیچ گاه بهبود مولفه های سرمایه اجتماعی جزئی از اهداف برنامه درسی نبوده است. به همین دلیل برنامه های فعلی از این نظر کارایی ندارند»، بیانگر این است که از نظر مصاحبه شوندگان نظام آموزش عالی با وجود پتانسیل بالا نتوانسته است تاثیر مناسبی بر توسعه سرمایه اجتماعی و مولفه های آن از جمله اعتماد و مشارکت در دانشجویان داشته باشد. این یافته ها در راستای نتایج تحقیقات آزاد ارمکی و کمالی در سال ۱۳۸۳ است. تحقیقات این دو نفر نشان داد که میزان اعتماد برحسب انواع آن در میان افراد با تحصیلات تا سطح ابتدایی و پایگاه های پایین اقتصادی- اجتماعی بیشتر از دیگران است. ذاکر صالحی (۱۳۸۷) در تحقیق خود نتیجه گیری کرد که سطح جامعه پذیری علمی دانشجویان پس از فارغ التحصیلی پایین بوده و دانشگاه فقط آموزش داده و امکان جامعه پذیری علمی را در اختیار دانشجویان قرار نمی دهد.

از بین عناصر برنامه درسی، تدوین اهداف از مهم ترین مواردی بود که مصاحبه شوندگان به آنها اشاره کردند. تنکابنی، یوسفی و کشتی آرایی (۲۰۱۴) در تحقیقی تحت عنوان "رابطه برنامه درسی آموزش عالی با سرمایه اجتماعی" نتیجه میگیرند که بین اهداف آموزشی برنامه درسی آموزش عالی با مشارکت اجتماعی رابطه معنادار و منفی ولی با اعتماد اجتماعی رابطه مثبت وجود دارد. تعیین هدف برای برنامه درسی باید با توجه به نواقص موجود در برنامه درسی فعلی صورت پذیرد. با توجه به هدف نهایی که تاثیرگذاری هر چه بهتر برنامه درسی بر سرمایه اجتماعی و مولفه های آن در آموزش عالی است باید تعیین اهداف برای برنامه درسی دچار تغییرات عمده شود. در این نگاه هدف و نیاز سنجی با یکدیگر پیوند می خورند. نیاز سنجی به عنوان اصلی ترین پیش نیاز برنامه درسی باید از ابتدا انجام شود. با بررسی دقیق نیازهای جامعه در بخش های مختلف و شناسایی نقاط ضعف به خصوص در مورد فاکتورهای سرمایه اجتماعی می توان برای اهداف آموزشی و غیر آموزشی برنامه درسی به درستی نیاز سنجی نمود. با توجه به مقولات مطرح شده می توان گفت تلاش برای پرورش دانشجویانی با روحیه جمعی و خوشبین به نظام آموزش عالی و دارای توانایی در فعالیتهای جمعی و حس اعتماد به سایر افراد و سیستم می تواند از جمله اهداف برنامه درسی با رویکرد سرمایه اجتماعی باشد.

طراحی اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در برنامه درسی ...

در پاسخ به سوال اول تحقیق (چه موانعی در تدوین اهداف برنامه درسی آموزش عالی برای ارتقای سرمایه اجتماعی وجود دارد؟) یافته‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین مشکل در ناکارآمدی برنامه درسی در زمینه تاثیر گذاری بر سرمایه اجتماعی به خود برنامه درسی بر می‌گردد. از نظر مصاحبه‌شوندگان، برنامه درسی فعلی، بسیار از پیش تعیین شده بوده و موارد طرح شده در آن برای رشته‌های مختلف حالت صوری داشته و چندان به مرحله اجرا نمی‌رسد. در اکثر قریب به اتفاق مصاحبه‌ها این نکته تکرار شد که برنامه درسی فعلی در نظام آموزش عالی بیشتر تعیین کننده محتوایی است که باید آموزش داده شود و به سایر بخش‌های برنامه درسی یا پرداخته نشده است و یا در صورت وجود کسی به آنها توجهی نمی‌کند. در چنین حالتی گام نخست برای بهبود برنامه درسی طراحی مجدد آن و انجام تغییرات گسترده در آن است.

علاوه بر این موضوع استفاده نکردن از نظرات متخصصین و صاحب‌نظران سایر حوزه‌ها در زمان برنامه ریزی درسی از موانعی است که تغییر دهندگان شیوه‌های هدف گذاری با آن روبرو هستند. در هدف گذاری برای برنامه درسی چندان از نظرات متخصصین سرمایه اجتماعی استفاده نمی‌شود و بیشتر تاکید بر جمع‌آوری آراء متخصصان در حوزه تعیین محتواست. در نهایت آخرین مانع پیش رو وجود تعدد نظرات در زمینه برنامه ریزی درسی است که این موضوع باعث می‌شود تعیین کردن حدود تغییرات به سختی انجام شود و در بسیاری از موارد امکان اجماع نظر میان افراد وجود نداشته باشد.

ناکارآمدی برنامه درسی در پاسخگویی به نیازهای جامعه اجتماعی، عدم بازنگری برنامه‌های درسی، ناکارآمدی برنامه درسی در افزایش مشارکت اجتماعی و عدم توجه به ارتقای سرمایه اجتماعی در تدوین اهداف برنامه درسی از موانعی بودند که مصاحبه‌گران مطرح نمودند.

در پاسخ به سوال دوم تحقیق (چه راهبردهایی در تدوین اهداف برنامه درسی آموزش عالی موجب توسعه سرمایه اجتماعی می‌شوند؟) یافته‌ها نشان می‌دهد که ارتقای سرمایه اجتماعی از طریق مرحله هدف گذاری نیز امکان پذیر است. یکی از اهداف اولیه نوشتن برنامه درسی برای هر رشته و هر مقطعی اطمینان از انتقال مفاهیم مورد تاکید به فراگیران است. با توجه به نیاز مبرم جامعه به سرمایه اجتماعی در کنار سایر اشکال سرمایه، مصاحبه‌شوندگان اعتقاد داشته‌اند که تلاش برای ارتقای سرمایه اجتماعی یکی از اجزای کلیدی برنامه درسی باشد. این موضوع در راستای یکی از مطرح ترین نظریه‌های برنامه درسی نیز هست. برخی از صاحب‌نظران رشته برنامه درسی اعتقاد دارند که در زمان نیازسنجی برای برنامه درسی باید به نیازهای جامعه توجه شود و دقت شود که جامعه چه انتظاری از نظام آموزشی دارد و این نیاز در قالب برنامه درسی به فراگیران انتقال یابد. حال اگر یکی از این نیازها را ارتقای سرمایه اجتماعی در نظر بگیریم باید برنامه درسی نیز با هدف ارتقای آن نوشته شود. در صورت توجه برنامه درسی به نیازهای جامعه و گنجاندن آنها در برنامه درسی تمامی شئون برنامه درسی بر برآورده کردن این نیازها متمرکز شده و دانشجو و استاد در مسیر مشخصی گام بر می‌دارند. برنامه درسی آموزش عالی چنانچه به درستی هدف گذاری شود قادر خواهد بود تا به هدف نهایی خود در راستای ارتقای سرمایه اجتماعی دست یابد. باید برای طراحی یک برنامه درسی مناسب به افراد متخصص و صاحب نظر

در حوزه برنامه ریزی درسی و سرمایه اجتماعی مراجعه کرد و از آنان خواست انتظارات خود را از یک برنامه درسی کارآمد بیان کنند. در مرحله هدف گذاری به دو صورت می توان عمل نمود: برای شناسایی نیازهای یک برنامه درسی موفق می توان به صورت مختصر عمل نمود و یا آنکه فرایند شناسایی نیازها، یک مرحله مستقل را به خود اختصاص دهد. دیدگاه دوم در این تحقیق مورد تاکید بوده است. در این دیدگاه، محور هدف گذاری برنامه درسی تجربه اجتماعی است و بر انتقال فرهنگ مورد نیاز به دانشجویان تأکید می ورزد. به عبارت دیگر هدف گذاری برای برنامه های درسی با هدف نهایی جامعه پذیر کردن فراگیران صورت می پذیرد و ترتیبی داده می شود تا ارزش ها و سنت های مورد نیاز جامعه و هم چنین بسترهای لازم برای نقش داشتن فعال افراد در جامعه فراهم شود. در یک برنامه درسی با تاکید بر توسعه سرمایه اجتماعی، تاکید و تمرکز برنامه درسی بر تقویت مهارت های تفکر انتقادی، مهارت های فرآیند گروهی و مهارت های است که برای شرکت در یک جامعه مردم سالارانه گریز ناپذیرند. فرایند نیازسنجی برنامه درسی باید با تاکید توأمان بر نیازهای فعلی و آتی جامعه باشد. نظریه های صاحب نظران در باب نیازسنجی به دو گروه حال نگر و آینده نگر دسته بندی می شود. مرور برنامه های درسی فعلی بیشتر گویای این مطلب است که برنامه نویسان بیشتر قائل به نظریه آینده نگر بوده اند. نظریه حال نگر آموزش را در راستای تطبیق با شرایط موجود اجتماع هدایت می کند. در مقابل این دیدگاه، نظریه آینده نگر برنامه های درسی را بر مبنای نیازهای اجتماع بنا می نماید. با توجه به نیازهای شناسایی شده و کمبودهای موجود از لحاظ سرمایه اجتماعی در میان دانشجویان بهتر است که تمرکز در طراحی برنامه درسی در عین داشتن گوشه چشمی به نیازهای آینده بیشتر بر نیازهای فعلی تمرکز کند.

طبق گفته مصاحبه شوندگان «برای تعیین اهداف برنامه درسی جدید باید از روش هایی استفاده نموده که در آنها نیازها و انتظارات جامعه از برنامه درسی مبنای کار قرار می گیرد. یکی از روش های شایع برای طراحی برنامه درسی با توجه به نیازهای آینده، نگاه به جامعه در زمان طراحی است. در این دیدگاه، هدف از آموزش پاسخگویی به نیازهای جامعه است و طبیعی است که برای طراحی برنامه درسی به نیازسنجی از جامعه و برآورده نمودن خواسته های آن توجه ویژه ای شود و هدف ها با توجه به این نیازها انتخاب شوند». بنابر گفته مصاحبه شوندگان انتخاب روش درست نیازسنجی از اهمیت بالایی برخوردار است. «برای ارتقای مولفه های سرمایه اجتماعی از طریق سیستم آموزشی باید نیاز سنجی با استفاده از روش هایی صورت پذیرد که تمرکز در آنها بر اهداف حاصل از نیاز سنجی است». برخلاف روش هایی که تاکید بر فرایندهای توافقی و حل مسائل دارند برخی از صاحب نظران اعتقاد دارند که برای نیازسنجی برنامه درسی باید از شیوه هایی استفاده نمود که در آنها تعیین اهداف از اولویت بالاتری برخوردار است. به نظر می رسد که این روش می تواند هدف های مناسبی برای طراحی برنامه درسی ایجاد نماید.

بکارگیری تکنیک های مختلف نیازسنجی جهت تدوین اهداف، شناسایی نیازها از منظر صاحب نظران برنامه ریزی درسی، شناسایی نیازها از منظر صاحب نظران علوم اجتماعی، بازنگری

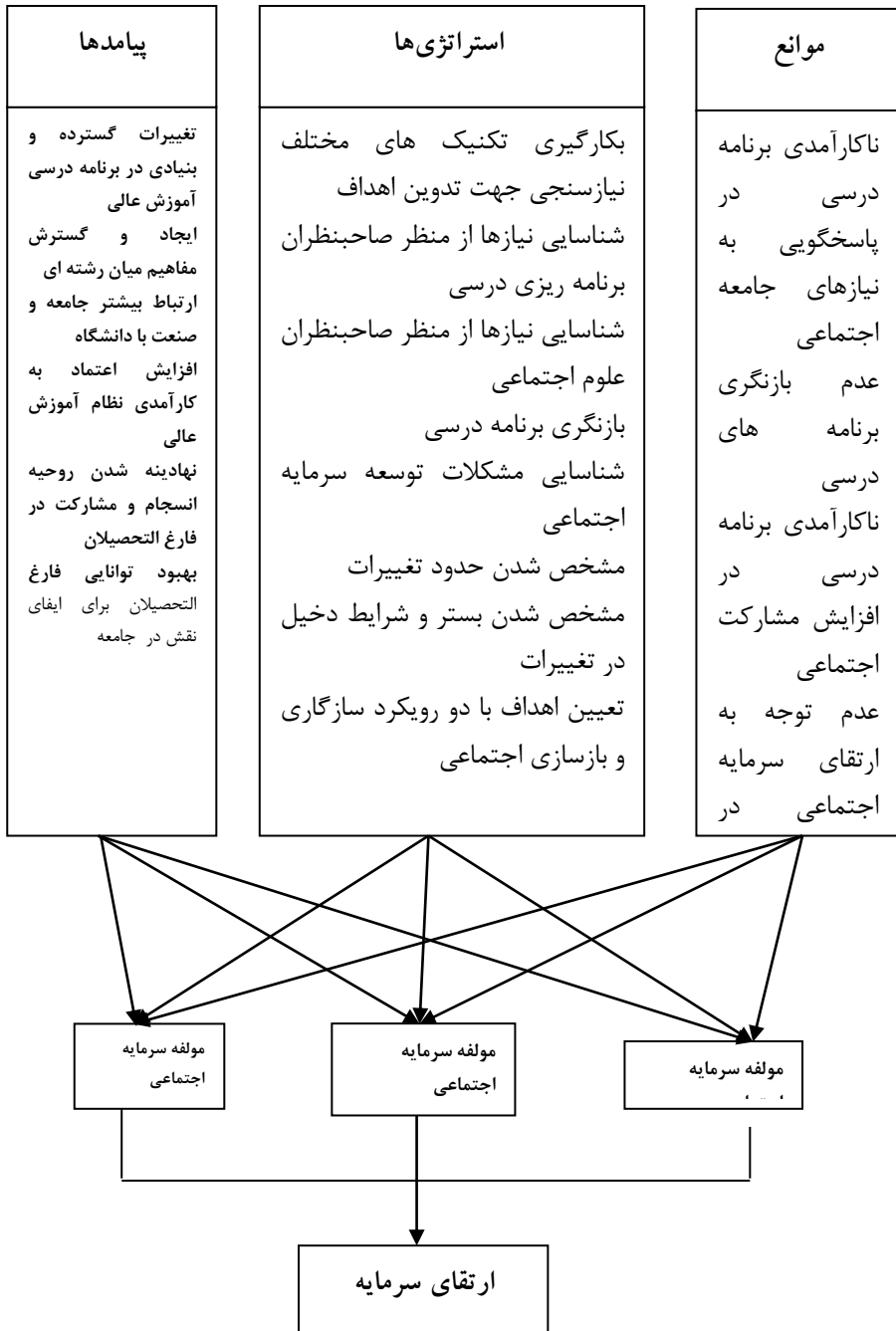
طراحی اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در برنامه درسی ...

برنامه درسی، شناسایی مشکلات توسعه سرمایه اجتماعی، مشخص شدن حدود تغییرات، مشخص شدن بستر و شرایط دخیل در تغییرات و تعیین اهداف با دو رویکرد سازگاری و بازسازی اجتماعی از راهکارهایی بودند که مصاحبه گران مطرح نمودند.

در پاسخ به سوال سوم تحقیق (پیامدهای حاصل از طراحی اهداف برنامه درسی آموزش عالی مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی چه خواهد بود؟) یافته ها نشان میدهد که تغییرات حاصل از طراحی یک برنامه درسی مبتنی بر سرمایه اجتماعی گسترده خواهد بود. پیامدهای ناشی از تغییرات در برنامه درسی را می توان به دو گروه عمده تقسیم نمود. نخستین گروه از پیامدها شامل تغییرات محتوایی هستند. ابتدایی ترین پیامد، تغییرات بنیادی در برنامه درسی است. تغییر در اجزای مختلف برنامه درسی وقتی کنار یکدیگر قرار گیرند نتیجه آن این خواهد بود که برنامه درسی به کلی متحول خواهد شد. پس از انجام تغییرات می توان انتظار داشت که پیامدهای مستقیمی همچون افزایش کیفیت یادگیری در میان افراد، قابل استفاده بودن تجربیات درسی در محیط کاری، افزایش رضایت اساتید و دانشجویان و ... مشاهده شود. گروه دوم پیامدهایی هستند که در حوزه سرمایه اجتماعی رخ می دهند. در تمام مولفه های سرمایه اجتماعی می توان تاثیرات این تغییرات را مشاهده نمود. مهم ترین تاثیر ناشی از تغییرات در برنامه درسی را می توان در اعتماد افراد به نظام آموزشی رصد نمود. بنا بر گفته مصاحبه شوندگان یکی از دلایلی که باعث شده تا سرمایه اجتماعی افراد دارای تحصیلات دانشگاهی چندان بالا نباشد بی اعتمادی آنها به کارآمدی نظام آموزش عالی است. چنانچه دانشجویان در دوران تحصیل خود تغییرات رخ داده در سیستم تدریس اساتید را دیده و احساس کنند که نمرات داده شده واقعی بوده و می توان با توجه به آنها موقعیت شغلی مناسبی به دست آورد و هم چنین پس از فراغت از تحصیل محتوای آموخته شده را در راستای نیازهای شغلی خود ببینند اعتمادشان ترمیم یافته و یکی از مفاهیم اصلی و پیش شرط برای ارتقا سرمایه اجتماعی بهبود می یابد. اقدامات متعددی در برنامه درسی می تواند سازنده این اعتماد باشد. هدف گذاری مناسب برای برنامه درسی و توجه به سرمایه اجتماعی در فرایند هدف گذاری باعث افزایش اعتماد دانشجویان می شوند.

بطور کلی تغییرات گسترده و بنیادی در برنامه درسی آموزش عالی، ایجاد و گسترش مفاهیم میان رشته ای، ارتباط بیشتر جامعه و صنعت با دانشگاه، افزایش اعتماد به کارآمدی نظام آموزش عالی، نهادینه شدن روحیه انسجام و مشارکت در فارغ التحصیلان و بهبود توانایی فارغ التحصیلان برای ایفای نقش در جامعه از پیامدهایی بودند که مصاحبه گران مطرح کردند.

در پاسخ به سوال چهارم (آیا می توان مدلی را برای تدوین اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در آموزش عالی طراحی نمود؟) مدل نهایی تحقیق که در واقع از تلفیق و یکپارچگی مقوله اصلی و موانع و راهبردهای اجرایی و پیامدهای آنها پدید آمده به شرح زیر تدوین شد.



طراحی اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در برنامه درسی ...

یافته های تحقیق بیانگر این است که شیوه فعلی در اجرای برنامه درسی بیش از هر چیز دچار جمود و رکود است. اصلاحات لازم در این حالت هم باید در طراحی مجدد و اصلاح برنامه درسی صورت پذیرد و هم باید توجه لازم به اجرای مناسب آن صورت پذیرد. در تحقیقی تحت عنوان "توصیف و باز شناسی مفهوم سرمایه اجتماعی در نظام آموزش عالی" عنوان شد که برای ارتقای سرمایه اجتماعی عناصر برنامه درسی آموزش عالی از جمله تعیین اهداف می بایست بر اساس مولفه های سرمایه اجتماعی تنظیم گردد. (تنکابنی و همکاران، ۲۰۱۳)

برای ایجاد تغییرات مثبت در اجرای برنامه درسی به نظر می رسد که می بایست ضمن بازنگری در کلیات برنامه درسی رشته های مختلف، در روند هدف گذاری برای این برنامه ها تجدید نظر کلی صورت پذیرد و به بازنگری در آنها بسنده نشود. بنا بر یافته های تحقیق یکی از معضلات برنامه درسی فعلی بی توجهی آن به آمادگی هایی است که فرد پس از ورود به جامعه به آنها نیاز دارد. پیشنهاد می شود که از رویکردهای لازم برای تعیین این نیازها استفاده شود. آیزنر به عنوان یکی از تئوری پردازان رشته برنامه درسی در زمان معرفی نظریه های کلان برنامه درسی یکی از آنها را با نام نظریه سازگاری و بازسازی اجتماعی^۱ دسته بندی نموده است. در این دیدگاه این اعتقاد وجود دارد که هدف غایی از تاسیس و فعالیت واحدهای آموزش عالی خدمت به جامعه و تلاش برای زندگی بهتر اعضای آن است و بدیهی است که هر گونه هدف گذاری و نیازسنجی برای چگونگی فعالیتهای آنها نیز باید با توجه به نیازهای جامعه صورت پذیرد. با توجه به نظریات ارائه شده از سوی افراد مصاحبه شونده می توان گفت که این نظریه بهترین گزینه برای نیازسنجی برنامه درسی است. در نهایت و با توجه به پاسخ های داده شده توسط اساتید در جلسات مصاحبه مشخص است که بهترین شیوه برای توافق در زمینه نیازها و تدوین اهداف استفاده از روش های هدف محور است. این شیوه ها از پیچیدگی و در عین حال اطمینان بیشتری برخوردار هستند. این روشها برای ایجاد تغییر و بهبود در برنامه های درسی موجود بهتر از شیوه های دیگر هستند و با کمک آنها می توان هدف های عقیم مانده را مشخص نمود و برای دستیابی به آنها برنامه ریزی کرد از مهم ترین شیوه هایی که به آنها اشاره شد روشهای استقرایی و قیاسی است.

1 - Social adaption and social reconstruction

منابع:

- ازکیا، م؛ ایمانی جاجرمی، ح؛ فرضی‌زاده میاندھی، ز، ۱۳۹۰، روش‌های کاربردی تحقیق: کاربرد نظریه بنیانی، جلد دوم، تهران، انتشارات کیهان
- الوانی، م، ۱۳۹۰، سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها، فصلنامه مدیریت، شماره ۳-۳۴، صص ۴۲-۵۶.
- چلبی، م، ۱۳۹۱، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری اجتماعی، تهران، نشر نی
- حسینی، م، ۱۳۸۷، اعتبار سنجی آموزش عالی در هزاره سوم (محوریت برنامه درسی)، مقاله‌های همایش ملی نظارت و ارزیابی آموزش عالی، تهران: انجمن آموزش عالی ایران
- حق شناس، ا، دلوی، م، شفیعیه، م، ۱۳۸۸، نقش سرمایه اجتماعی در توسعه، انتشارات مدیریت منابع انسانی.
- ذاکر صالحی؛ غ، ۱۳۸۹، دانشگاه ایرانی (درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش عالی)، تهران، انتشارات کویر.
- شارع پور، م، ۱۳۸۳، طرح پژوهشی بررسی تجربی سرمایه اجتماعی در استان مازندران، دانشگاه مازندران.
- شریعتمداری، ع، ۱۳۹۰، جامعه و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فتحی‌واجارگاه، ک، ۱۳۸۸، اصول و مفاهیم برنامه ریزی درسی، تهران، انتشارات بال.
- فلیک، ا، ۱۳۹۰، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، انتشارات نی
- فوکویاما، ف، ۱۳۸۵، پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلام عباس توسلی، انتشارات جامعه ایرانیان.
- کلمن، ج، ۱۳۸۹، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران.
- محسنی، م، ۱۳۷۵، بررسی آگاهی‌ها، رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- طراحی اهداف مبتنی بر توسعه سرمایه اجتماعی در برنامه درسی ...
- مرشدی، ا، ۱۳۸۷، بررسی سرمایه اجتماعی در کانونهای فرهنگی هنری دانشگاه‌های دولتی شهر تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- معدن دار آرانی، ع، کاکیا، ل، ۱۳۸۸، نقش سرمایه اجتماعی در نظام مدیریت آموزشی؛ مورد ایران، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال سوم، شماره ۳۷ و ۳۸ .
- مهر محمدی، م، ۱۳۸۹، برنامه‌درسی: نظرها، رویکردها و چشم‌اندازها، تهران، ناشران: انتشارات سمت و انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به‌نشر).
- مهر نوروزی، ز، ۱۳۸۴، سرمایه اجتماعی و نقش نهادها، حدیث زندگی، شماره ۲۷، صص ۱۲-۲۱.
- یار محمدیان، م ح، ۱۳۹۱، اصول برنامه‌ریزی درسی، تهران، موسسه انتشارات یادواره کتاب.
- urnheim, C, (2004), Education and Social Capital, British Journal of Sociology of Education, Vol. 25, Issue 5
- oll, R.C., (2012), curriculum improvement, Boston: alyn & Bacon Press
- dwards, R, Franklin, J, Holland, J, (2003), Exploring the Families and Social Capital ESRC Research Group, South Bank University.
- Eisner, E, W., (1979), Educational Imagination, Macmillan publishing company
- Field, J. 2011, Social Capital, London and New York: Routledge Taylor & Francis Group
- Tonkaboni, F. Yousefy, A. Keshtiaray, N. (۲۰۱۳), Description and Recognition the Concept of Social Capital in Higher Education System, Vol. 6, No.9 <http://dx.doi.org/10.5539/ies.v6n9p40>
- Tonkaboni, F. Yousefy, A. Keshtiaray, N. (2014), The Relationship Between the curriculum of Higher Education and Social Capital, Vol. 1, No. 1. <http://dx.doi.org/10.5296/jet.v1i1.4599>

- William R. Penuel, M, Riel, Ann E. Krause & Kenneth A. Frank, (2012), Analyzing Teachers' Professional Interactions as Social Capital: A Social Network Approach ,